سخنرانی مسجد جامع اصفهان - جلسه 13

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ. صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَريَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، مَوْلانَا وَ سَيِّدِنا و أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقّ القائِمِ بِأَمْرِكَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

برای این‌که مجلس آرامش کامل پیدا کند و توجّهات عموم مؤمنین و مؤمنات، به جانب منبر و مطالب لازمه جلب شود، چند شعر در ابتدا به ساحت مبارک امام عصر7 تقدیم میدارم و در شعر آخر عرض حال شما را به پیش‌گاه مبارکش تقدیم میکنم.

اي چرخ كهن به طلعت تو

از روي تو خور گرفته پرتو

قافیه خیلی دشوار است و شعر هم خیلی بامعناست. ای چرخ کهن، ای پیرمرد یک هزار و یک صد و سی و هفت ساله! تقریباً عمر مبارک حضرت، یک هزار و صد و سی و اندی است، ولی هنگامی‌که آفتاب جمال نورانی‌اش طالع شود، به صورت جوان موفّق، شابّ موفّق، یعنی جوانی که معتدل الاندام است، یعنی جوانی که بین سی و چهل است، نزدیک به چهل است، ظاهر می‌شود.

میگوید: ای پیرمرد هزار و صد و سی ساله، که چون طالع شوی، به صورت جوان معتدل، قد شمشادی، گردن راست و مستقیم، پیشانی بدون چین و خم، و موهایت مشکین است.

خدا به حقّ ذات مقدّسش، چشم شما را به جمالش روشن کند.

می‌گوید: نور آفتاب، یک پرتوی از نور صورت توست، شعاع آفتاب، یک سایه‌ای از نور جمال توست.

اي چرخ كهن به طلعت تو اي بنده درگه تـو قيصر

از روي تو خور گرفته پرتو وي چاكـر محفل تـو خسرو

ای پسر حضرت عسکری7! که سلاطین بزرگ دنیا، دربان دربار تو و خدمتگزار آستان تو هستند. خسرو و قیصر، پادشاه ایران و پادشاه روم، آن‌ها بنده درگاه تو و چاکر دربار تو هستند.

اي بنده درگه تـو قيصر بندي ز كمـند تـو مجره

وي چاكر محفل تو خسرو نعلي ز سمند تـو مه نـو

اهل ذوق و ادب! شعر خیلی عالی است. میگوید: یک کمند به عالم امکان انداختهای، این کمند تو، بند بند است. یک بند و یک حلقه‌اش کهکشان است. مجره یعنی کهکشان، ما می‌گوییم کهکشان، عرب، مجره می‌گوید. این کهکشان که مجموعه‌ای از منظومه‌های شمسی است، یک حلقه و یک بندی از کمندی است که تو بر عالم امکان افکنده‌ای، و تو بر اسبی سوار شده‌ای. آن اسب تو، نعل دارد، ماه شب اوّل و شب دوم، یک نعلی است از اسبی که تو بر آن سوار شده‌ای و در میدان امکان و عالم کیان میتازی.

بندي ز كمـند تـو مجره از حزم تو شد زمين گرانبار چرخ ار نه به كام تو زند دور

نعلي ز سمند تـو مه نـو و ز عزم تو شد فلك سبك رو گامي بزن و به بام او شو

اگر چرخ مطابق میل تو حرکت نمیکند، پایت را بردار و لگد بر فرق چرخ بگذار و این سیارات و این کهکشان‌ها و این منظومه‌های شمسی را در هم بکوب.

چرخ ار نه به كام تو زند دور آن دشنه ز تيغ مـاه برگير

گامي بزن و به بام او شو و اين خوشه نو رسيده بدرو

با خنجر ماه، ثریا را از آسمان ببر و این منظومه و این کهکشان را به هم بزن.

خوب، شعرها تمام شد. حالا یک شعر که زبان حال همه شماست، میگویم، بعد هم وارد مطلب میشوم.

یابن العسکری! از زبان همه شیعه شما به محضرتان عرض میکنم. این‌ها میگویند، من زبان و بلندگوی این جمعیت هستم، دهان و نای من این شعر را از جانب این جمعیت میگوید:

جان بر لب و دل به جان رسيده است

اين كارد به استخـوان رسيده است

فراقت ما را کشت. هجران تو ما را آتش زده. بیا، بیا.

جان بر لب و دل به جان رسیده است

این کارد به استخـوان رسیده است

خدایا به حقّ آیات قرآن عظیم، همین ساعت امر فرج او را مقدّر بفرما.

به حقّ خاتم النبیین9، به همین زودی، چشم همه شیعه را به جمال نورانی‌اش روشن بفرما.

حواس‌هایتان جمع باشد، این چند شعر را از نظر آرامش مجلس خواندم. این کلماتی که میگویم و خیلی سهل و ساده و عامیانه و عادی است، به عنوان سفارش، به عنوان یک برادر دینی خیرخواه بی‌غرض، که به اصفهان، شرفیاب حضور شما شده است و میخواهد شما را تودیع کند و برود، این کلمات را به گوشتان بگیرید و برطبق آن عمل کنید. و به خدای عظیم قسم است که اگر عمل کنید، خود شما روشن میشوید، یک چیزهایی میفهمید که تا حالا نفهمیده‌اید. خیلی روشن، دست و رو شسته، با کمال بی‌ادبی میگویم، خیلی چیزهاست که خیالش را هم نمیکنید و به متخیله شما هم خطور نمیکند. ولی اگر آن‌چه را که عرض کردم، عمل کردید، روشن میشوید. حالا چی و چطور؟ آن دیگر بسته به اشخاص است و امکانات و فهم و ذوق و سلیقه و به درجه عشق و محبّت و... این‌ها مختلف است و حکم کلّی نمیتوان داد.

او به شما نزدیک است. او به شما مهربان است. گوش به آواز شماست. شیطان گولتان نزند. شیطان بین شما و بین امام‌زمان7 فاصله نیندازد. یک القائات خلافی را در نفس شما میکند که من میخواهم آن القائات را هم باطل کنم. گاهی شیطان در دل شما این مطلب را القاء می‌کند که: ای وای! من کجا و امام‌زمان7 کجا؟! من رو سیاهم، من خرابم، من معصیت کارم، امام‌زمان7 تف هم به صورت من نمیاندازد. اگر من بگویم یا صاحب الزمان، عوضِ لبيك، پاسخ مرا هم نمی‌دهد. این‌ها القائات شیطان است. مطلب این‌طورها نیست.

آقایان! بچّه‌های شما مخالفت زیاد میکنند. ما خودمان هم بچّه بودیم، مخالفت‌هایی با پدرانمان داشتهایم. بچّه، زیاد پدر و مادر را معصیت و مخالفت میکند. شیشه در را میشکند، استکان را میشکند، هزار تا فضولی می‌کند، ولی با تمام این مقدّمات، باز صبح که میشود، به پدرش می‌گوید: پولم بده. مادرش را فحش داده، لگد زده، هزار نوع صدمه به مادرش زده است، باز وقتی به خانه میرود به مادرش میگوید: برای من خوراک بیاور. مامان چی داریم؟ برای من بیاور. مامان پیراهن و زیرشلواری مرا بیاور. با پدرش مخالفت کرده است و پدرش هم از او رنج دیده است، امّا در

عین حال میگوید: بابا! برای من دوچرخه بخر. بابا! کتاب و قلم و کاغذ برای من بخر. رویش به پدرش باز است و می‌گوید. بابا هم با این‌که از این بچّه بدش میآید، باز هم توجّه میکند، برایش دوچرخه می‌خرد، کاغذ و قلم میخرد، کتاب و کیف میخرد و پول تو جیبی به او میدهد. این درست است یا خیر؟! اغلب شما پدر هستید و بچّه دارید و در زمانی هم بچّه بودید و پدر داشتید.

به خدایی که میپرستید، امام‌زمان7 از پدر به شما مهربان‌تر است. به خدایی که میپرستید، باید روی شما به امام‌زمان7 بازتر باشد از روی شما به پدر و مادرتان. نمیگویم معصیت کنید. نخیر! نمیگویم مرتکب محرّمات بشوید، نمیگویم ترک واجبات و مستحبّات بکنید. در ارتکاب حرام، در ترک واجب، امام‌زمان7 رنجیده میشود، امام‌زمان7 مهموم و مغموم میشود. امّا با همه این مقدّمات، باز شما یتیم‌هایی هستید که به منزله فرزند برای او هستید. فرزند معنوی او هستید.

به او بگویید: بده! همان‌طوری که به پدرت میگویی بده، به حضرت بگو. درست توجّه کنید. من نمیگویم دعاها را نخوانید. نمیگویم زیارت‌ها را نخوانید. دعاها و زیاراتی که علامه مجلسی قدس‌اللهسره‌القدوسی، در کتاب «تحفة الزائر» و «زاد المعاد» و «مزار» و «بحارالأنوار» نوشته است، بخوانید. خدا را قسم میدهم به حرمت پیغمبر9 و به حرمت دوازده امام و چهارده معصوم:، امشب از همین مجلس ما که شب ختم آن است، طبقات انوار غیرمتناهی را به روح مطهّر خودش و پدرش عطا کند و شما را موفّق به استفاده روحانی از زیارت مرقد این بزرگوار بفرماید. این دعاها و زیارت‌ها را بخوانید. امّا خوب گوش بدهید من چه میگویم. این را حلقه گوش خودتان کنید.

علما، آیات، حجج، آقایان مدرّسین، آقایان طلاب و محصّلین، سلسله جلیله وعّاظ و خطباء، آقایان منبری‌ها! که خدا به حقّ امام‌زمان7 همه طبقات شما را، عزیزتر و محترم‌تر از آن‌چه هستید بفرماید و سایه شما را بر سر این ملّت مستدام بدارد. به شما با کمال جرأت و جسارت و بی‌ادبی میگویم، و به سایر طبقات، رجال اداری، کشوری، لشکری، رجال بازاری، تجار، کسبه، مخدرات محترمات، که خدا به حقّ حضرت زهرا3 عزّت شما و ناموس شما و عزّ شما و دنیای شما را در زیر سایه ولی امر، مأمون و مصون بدارد.

به همه شما میگویم، مخصوصاً بچّهها به شما میگویم. بچّههای ده دوازده ساله، به شما میگویم. به همه طبقات می‌گویم: آقا همان‌طوری که با پدر خودت رفتار میکنی، با امام‌زمان7 رفتار کن. همان‌طوری که خودمانی از پدرت میخواهی و حرف می‌زنی، با امام‌زمان7 حرف بزن و بخواه.

فهمیدید؟! هیچ آدابی مجو. امام‌زمان7 را از خودت دور نبین! آقازاده محصّل! پدرت و مادرت را در شبانه‌روز، سه چهار ساعت میبینی، صبح و شب میبینی، با کمال پررویی و با دل پرامید، به پدرت میگویی: آقاجان! فلان چیز را برایم بخر. آقاجان! فلان چیز را می‌خواهم. هر بیست و چهار ساعت همین‌طور با خود امام‌زمان7 حرف بزن. به خود امام‌زمان7 [قسم!] اگر راه دوستی و محبّت را این‌طوری که من می‌گویم، راه انداختی، خیلی زود به مقاصد میرسی.

امام‌زمان7 دور نیست. امام‌زمان7 کر نیست. امام‌زمان7 به شما بی‌مهر نیست. این حرفی که من میگویم روی بخار معده نمیگویم. پشت این حرف به کوه بند است. امام‌زمان7 به شما عنایت و لطف دارد.

به شیخ مفید نوشت: «لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ» ای برادر بالطف من! ای دوست محکم من! ای شیخ مفید! «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاء» [1] نوشت: ای شیخ مفید! ما اهمال نمیکنیم یاد شما را. یعنی غالباً و دائماً در یاد شما هستیم. ما شما را فراموش نمیکنیم. ما رعایت و مراقبتِ شما را داریم. «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ» اهمال در مراعات و مراقبت شما نمیکنیم. دائماً مراقب شما هستیم. مثل پدری که دائماً مراقب بچّه‌هایش است، امام‌زمان7 مراقب شما شیعیان است. امام‌زمان7 شما شیعیان را فراموش نمیکند، به صریح توقیع منیعی که از ساحت مبارکش به «شیخ مفید» شرف نزول و عزّ صدور پیدا کرده است. از من بشنوید. دلیل طلبگی از من نخواهید. بروید در وادی عمل تا ببینید. گواه عاشقِ صادق در آستین باشد. این حلوای تن‌تنانی است، تا نخوری ندانی است.

تا وارد وادی عمل نشوید، این مطلب را نمیفهمید. آقا همان‌طور که به بابایت می‌نگری و می‌گویی بده؛ بگو. پدرم پسِ گردنم زده است. پدرم به بنده اخم هم کرده است. وقتی با پدرم حرف میزنم، رویش را ترش میکند، امّا در عین حال پدرم است. به پدرم نگویم، به چه کسی بگویم؟ پدرم باید برای من کت و شلوار و دوچرخه و ماشین و کتاب و دفتر و این حرف‌ها را بخرد. پدرم برای این کار معین شده است، این است که رویم به او باز است. به او نگویم، به چه کسی بگویم؟ والله امام‌زمان7 از او بالاتر است. بالله اگر با همین نظر بروید که: یابن العسکری! بَدَم، معصیت کارم، تو از من پرهیز میکنی، بس که بدم با من ملاقات نمیکنی، به من چخ هم میگویی، سنگ هم میزنی، امّا با تمام این مقدّمات، سگ تو هستم. یا الله بده، استخوان بده.

میفهمید چه می‌گویم؟ سگ تو هستم. سگ تو را باید خودت استخوان به او بدهی، جلوی او یک لقمه نان بیاندازی، یا الله بده. امام‌زمان7 شاه شماست. امام‌زمان7 ارباب شماست. امام‌زمان7 پدر شماست. امام‌زمان7 معلّم شماست. امام‌زمان7 هر سمتی را که هر بزرگی به شما دارد، امام‌زمان7 هم آن سمت را به شما و با شما دارد.

خدا او را مرجع و ملجأ و پناه ما قرار داده است. او کهف حصین است. خدا این کارهاش کرده است. یک قدری به او حرف بزن. در کوچه و بازار که راه میروی، با او رسماً حرف بزن: آقا! مولا! گره در کار من است. یا الله این گره را باز کن. ای پدر روحانی! ای معلّم روحانی! ای پادشاه معنوی! ای آقا! نوکر به آقایش مراجعه میکند، رعیت به پادشاهش مراجعه میکند، شاگرد به استادش مراجعه میکند، فرزند به پدرش مراجعه میکند. هر سمتی را که تو خیال کنی، آن حضرت دارد، به او مراجعه کن و حرف بزن.

به چه دلیل بین خودتان و امام‌زمانتان7 فاصله قائل شده‌اید؟ یک هفته، یک ماه، همین‌طور خودت را لوس کن، نونورکن، با او پیوند بگیر. آن وقت ببین چه بر سرت میآورد؟ این کارها پیوند تو را با حضرت محکم می‌کند، دل مبارک حضرت را به تو متوجه میکند.

یک دسته اعمال هست که خود این اعمال در دل شما ایجاد محبّت به امام‌زمانتان7 میکند و این اعمال توجّهات خاصّه امام‌زمانتان7 را به شما بیشتر میکند، این دسته از اعمال را هم بجا بیاور. آن‌ها چیست؟

یکی دعاست. آقا، نوکر در حقّ اربابش دعا میکند. کلفت و نوکر، در حقّ اربابشان دعا میکنند که خداوند او را به سلامت داشته باشد و زنده نگه دارد تا سر سفره ارباب بچرند. وظیفه کلفت و نوکر است که در حقّ اربابش دعا کند. بچّه‌ها در حقّ پدر و مادرشان دعا میکنند که خدا آن‌ها را سالم نگه بدارد، تا در سلامتی آن‌ها، این‌ها سورچرانی کنند و زندگی کنند و خوش بگذرانند. درست است؟

حضرت ارباب شماست و آقای شماست و پدر شماست. شاگرد، وظیفه دارد در حقّ استادش دعا کند. در «آداب المتعلمین» نوشته شده است. شاگردها باید در حقّ معلّمین خود دعا کنند. امام‌زمان7 معلّم واقعی است، بایستی در حقّ او دعا کنید. با همین زبان عامیانه و با همین زبان پدر و مادری خودت دعا کن. اگر ترکی، به ترکی، اگر فارسی، به فارسی، اگر عربی، به عربی، اگر هندی هستی، به زبان هندی، به هر زبان پدر و مادری‌ات، همان‌طوری که برای پدر و مادرت دعا

میکنی، همان‌طوری که برای برادر و بچّه‌هایت دعا میکنی، دعا کن. هیچ ترتیب و آدابی مجوی. آداب لازم ندارد، با همان زبان عامیانه‌ات بگو: خدایا! عمر امام‌زمان7 را زیاد کن. خدا! وجود مبارکش را سالم نگهدار. خدا! غم‌ها را از دلش دور کن. خدایا! اولاد و بستگان و منسوبین او را حفظ کن.

این دعاهایی که به شما گفتم، ساده و عامیانه، به زبان پدر و مادری و با همان لهجه پدر و مادری دعا کن. همان‌طوری که برای بچّه و پدر و مادرت دعا میکنی، همان‌طور هم برای امام‌زمان7 دعا کن. حالا این‌جا حرف علمی خیلی هست، نمیخواهم وارد مباحث علمی بشوم. میخواهم ساده بگویم و بروم. فعلاً برای این کار از من منطق نخواهید، آن‌چه که میگویم، آویز گوش کنید و عمل کنید.

دعا کنید: «اللهم کن لولیك الحجه ابن الحسن ...» [2] امام صادق7 چندین سال قبل از ولادت امام‌زمان7 ما، برای امام‌زمان7 ما دعا میکرده است. کتاب‌های دعا را نگاه کنید. این دعا در شب بیست و سوم ماه مبارک از ناحیه امام صادق7 ذکر شده است و شما این دعا را دائماً بخوانید. در قنوت نماز آزاد هستید، که هر دعای که میخواهید بخوانید، عربی باشد یا فارسی.

آقایان اهل علم! «المُصَلّي مُناجٍ رَبَّهُ» [3] نماز موقع خلوتی است که بین بنده و خدا حاصل شده است. موقعی است که دربار الهی، بار داده به بنده و گفته بیا بنده جان، در این موقع خلوت است، هرچه بگویی گوش میدهم. لذاست که «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» [4] شده است، لذاست که «خيرُ موضوع» شده است، لذاست که «معراجُ المؤمن» [5] شده است، لذاست که «المُصَلّي مُناجٍ رَبَّهُ» شده است. در آن‌جا خدا خوب گوش میدهد. همه وقت خدا «سميع الدعاء» است، ولی در نماز بیشتر است. در دعای دست نمازتان، این دعای بر سلامتی امام‌زمان7 را که مأثور از امام صادق7 است. بخوانید، گناهش به گردن بنده، ثوابش مال شما، ضررش مال بنده، ربح و سودش مال شما. این دعا چند خط است:

«اللَّهُمَ كُنْ لِوَلِيِّكَ الحُجَّةِ بْنِ الحَسَن صَلَوَاتُكَ عَلَيهِ وَ عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ قَائِداً وَ عَوْناً وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»

پنجاه بیت شعر فارسی را از حفظ می‌کنید یک خط هم عربی حفظ کنید. در قنوت نمازتان این دعا را بخوانید. علماء، محصلین، طلاب علوم دینیه! این دعا را بخوانید. تجّار، ابرار، کسبه بازار، مخدّرات محترمات، در دعای دست نمازتان برای سلامتی ولی امرتان دعا کنید.

به حقّ خدا قسم! این اعمال توجّه امام‌زمان7 را بیشتر از آن مقدار عمومی که دارد، جلب میکند. فهمیدید چه گفتم! با زبان پدر و مادری، همان‌طوری که این‌جا پای منبر نشسته‌اید، خوشتان آمده است، میخواهید دعا کنید در حقّ بیمارت، در حقّ پدرت، در حقّ مادرت، در حقّ برادرت، در حقّ پسرت، الآن همان‌طور در حقّ امام‌زمان7 دعا کن: خدایا عمرش بده. خدایا سایه‌اش را نگهدار. خدایا دلش را خوش کن. خدایا غم را از او دور کن. خدایا بلا را از او دور کن. همان کاری را که برای بچّه و پدرت میکنی، با زبان عامیانه بکن. شب و روز و کوچه و بازار و مسجد و معبد و... تفاوتی نمیکند.

دوم اینکه برای او صدقه بده. مگر او محتاج به صدقه ماست؟ مگر او محتاج به دعای ماست؟ ما که هستیم که صدقه و دعای ما اثر داشته باشد؟ این حرف‌ها را کنار بگذار، همه‌اش درست است. او محتاج به ما نیست، وظیفه ما این است. صدقه و دعای ما ممکن است مؤثّر هم بشود و خدای متعال به بهانه دعای ما، غمی را از او برطرف کند، به بهانه صدقه ما، یک بلایی را از او و بستگانش برطرف کند. هیچ مانع علمی و عقلی ندارد. صدقه بدهید. همه وقت هم صدقه بدهید. صدقه منحصر به آخر هفته نباشد.

به آن‌چه که میگویم، عمل کنید والله خیر می‌بینید مردم. هر صبح از خانه که بیرون میآیید، به مقدار مقدورتان، یک قران است، دو قران است، کمتر است، بیشتر است، هر صبح، اوّل کار، صدقه برای سلامتی امام‌زمان7 بدهید. هر شب که بر می‌گردید صدقه برای سلامتی امام‌زمان7 بدهید، ولو یک ریال، ولو ده شاهی.

سوم، به نیابت او زیارت بروید. فرض کنید او فرموده است: برو سر قبر عمّهام، حضرت معصومه3 زیارتی بکن. این‌طور فرض کن که خودت از حضرت پول گرفته‌ای و به نیابت از حضرت برای زیارت میروی. و این عمل، آثار عجیبی دارد که حالا فرصت نیست شرح و بسط آن را بدهم. اصلاً تو را تغییر میدهد. همان آن، ماهیت تو را عوض میکند. خودت خواهی فهمید کسی‌که نایب امام‌زمان7 شده، دیگر در سفر نیابتی امام‌زمان7 به زن مردم نگاه نمیکند. کسی‌که نایب امام‌زمان7 است، دروغ نمیگوید. کسی‌که نایب امام‌زمان7 است به آوازهای لهو و لعب گوش نمیدهد. کسی‌که نایب امام‌زمان7 است، حرام نمیخورد. این‌ها مدام در قلب تو القاء میشود و القاء میشود. خود این‌ها تو را تهذیب و تربیت میکند. این یک اثر است که گفتم، و آثار دیگری هم دارد که حالا مقتضی نیست و وقت کم است.

چهارم، به نیابت امامزمان7 شبهای جمعه برای زیارت قبور مؤمنین و اولیاء الله به قبرستان «تختفولاد» بروید. این تختفولاد جای عجیبی است. آن قدر روحانیت دارد که خدا میداند. بعد از «وادی السلام» نجف معلوم نیست جایی پر روحانیت‌تر از تختفولاد باشد. شب به شب جمعه، به نیابت امامزمان7 به زیارت مؤمنین تختفولاد بروید.

سر قبر این بزرگوار -علامه مجلسی- بروید. امامزمان7 او را دوست میدارد. به حرف‌های بچّه‌گانه و مزخرف و مهمل، چهار تا بچّه لب و دهان ناشور، گوش ندهید. او، خودش و پدرش مورد نظر امامزمان7 است. البته ادّعای قطعی نمیکنم، ولی بعید نمیدانم که حضرت بقیةالله7 اینجا سر قبر این پدر و پسر تشریف آورده باشند و فاتحه خوانده باشند. هیچ بعید نمی‌دانم. این مقامی هم که این کنار است و مدّعی هستند مقام حجّت است، بعید نیست که حضرت تشریف آورده باشند. به نیابت از امامزمان7 سر قبر این بزرگ نوکر آل‌محمد: برو و یازده (قُل هُوَ الله) و هفت (إنّا أنزلناه) به نیابت امامزمان7 بخوان.

پنجم، یک پرده بالاتر بگوم: اگر مکّه واجب و حجّةالاسلام خودت را رفته‌ای، به نیابت امامزمان7 یک سفر مکّه برو. این آخری، آثاری دارد. این نیابتِ حجّ، یک برکاتی دارد. تا نروی نمیفهمی.

ششم، کلیه اعمال خیریه و مستحبّه‌ای که دارید به نیابت حضرت انجام دهید. به عیادت مریض میروید، به نیابت حضرت بروید. صله رحم میکنید، به نیابت از حضرت بکنید. زیارت اهل قبور میروید، به نیابت از حضرت بروید. کلیه مستحبّات خودتان را به نیابت از امامزمان7 کنید. افسوس که وقت تنگ است و نمیتوانم این‌ها را شرح بدهم.

شرح این هجران و این سوز جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

نذر میکنید، برای حضرت بکن. در راه‌های خیر پول میدهید، به نیابت حضرت بده.

در این شهر، من بدون تعارف و بدون مجامله می‌گویم. حاجتی به شما ندارم، تملّق هم نمی‌گویم، آن‌چه که فهمیده‌ام میگویم. من چند چیز در این ده دوازده روز در این شهر فهمیدم که مرا خوشحال کرده و با نشاط و شادی میروم و دعا برای عموم شما میکنم و امیدوارم متقابلاً مشمول دعاهای شما هم باشم.

اولاً در سلسله روحانیت این شهر، در جمیع طبقاتشان، یک حال الفت و یکرنگی و دوستی و صفا دیده‌ام که در بعضی از شهرها نیست و این خیلی قیمت دارد. در سلسله جلیله خطباء و وعاظ و

منبری‌ها، یک حال مهربانی و هماهنگی دیدهام که در بعضی جاها نیست. در سلسله طلاب و محصّلین علوم دینیه، یک جدیت و جنبش و صلاح و صفایی دیده‌ام، که خیلی قابل ستایش است. این‌ها چیزهائی است که در این شهر مشاهده کردهام.

علاوه، مؤسسات خیریه متنوع در این شهر دیدهام که در کمتر شهری است. البته اصفهان باید هم این‌طوری باشد. اصفهان شهری است که صد و هشتاد تا دویست سال تحت تربیت علمای بزرگ بوده است. مرکز فرماندهی ایران بوده است. هم از جنبه مادّی و سیاسی و هم از جنبه روحانی. اصفهان کسانی مثل «مجلسیین» را به ما داده است. اصفهان مثل «شیخ بهائی» را به ما داده است. اصفهان مثل «میرداماد» و «میرفندرسك» به ما داده است. اصفهان مانند «فیض» را به ما داده است. اصفهان مانند «صدرالمتألهین» را در فلسفه به ما داده است.

غرض، جای عجیبی است و باید هم همین‌طور باشد. خیرات و مبرّات متنوّعه‌ای که در اصفهان دیدهام، مرا شاد کرده است؛ مثل «سازمان احمدیه» که سازمان و مؤسسه مفید مذهبی است با نظم و اصول صحیح.

خدایا به حقّ پیغمبر9 به آن مبادی و مبانی اوّلیه و نگهبانان فعلی آن، طول عمر، توفیق کامل و تأیید شامل عطا بفرما. خدایا به حقّ محمّد و آل‌محمّد: هرکس این سازمان را به پا کرده و بنا کرده است و هرکس نگهداری میکند و هرکس کمک مالی و معنوی و قدمی و قلمی و زبانی و پولی میکند، به حقّ صاحب‌الزمان7 طول عمر، عزّت کامل و سعادت شامل به آن‌ها عطا بفرما.

مؤسسات خیریه‌ای دیگری را دیدهام، یکی از دیگری بهتر. آن مؤسسه «ابابصیر» که برای کر و لال‌ها بود وقتی‌که رفتم واقعاً من را زنده کرد. موقع برگشت یک عدّه از بچّه‌های کور را آورده بودند و آن‌ها سرود میخواندند، حظّ بردم. خدایا به عزّ محمّد و آل محمّد: قلب و دل مؤسّسین این دو مؤسّسه را و هرکس به آن‌ها کمک کرده، از کوری و کری و لالی ظاهری و معنوی حفظ بفرما. هرکس در این راه قدمی برداشته و بر میدارد و یا یک ریال داده و میدهد، مطابق شأن خودت در دنیا و آخرت به او اجر جزیل و ثواب جمیل عطا بفرما.

هر یک از این مؤسّسات قیمت ندارد. قیمتش اندازه ندارد. (وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمیعا) [6] من در این مؤسسه کر و لال‌ها که رفتم، بعد در آن دفتر یادداشت، این کلمه را نوشتم: این سازمان انسان درست کن است. در قرآن خدا میفرماید: (خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیان) [7] ، ممیز انسان و حیوان بیان است. این کر و لالها تا بیان ندارند، مثل حیوانات گنگ هستند. این‌جا، آن‌ها را

دارای بیان میکنند. حرف میزدند با من به انواع مختلفه. گفتم: ممیزات انسانیه را در بچّه‌هایی که حیوان هستند، نمو میدهید و انسانشان میکنید. در آن مؤسّسه محترمه «ابابصیر» حظ کردم. کورها را مثل چشم‌دارها، هم خوانا میکنند، هم دانا میکنند، هم اهل صنعت و هنر میکنند. خدا به عزّ محمّد و آل محمّد: هرکس به قدر یک سر سوزن، در این مؤسسات دخالت کرده و کمک کرده است، خودش و اولادش و اعقابش را از هر بلائی حفظ بفرما. به هر نعمتی متنعّم بفرما.

خدا سایه این علما و روحانیین و این خطباء و گویندگانی که مؤسّس اوّلیه این سازمان‌ها بوده و هستند، بر سر همه ما مستدام بدارد.

در طی همین مدّت، مؤسسات دیگر، حسینیه‌ها، مسجدها و سازمان‌های دیگری را دیدم که اگر بخواهم شرح دهم، مثنوی هفتاد تن کاغذ شود. تا این دیروز یک مؤسسه دیگری را دیدم که جلب نظر مرا کرد. یک مؤسسه‌ای که از اسمش پی به مسمّایآن میبرید. یک مؤسسه‌ای که اسمش و شرح النفس آن پیوستگی به امام‌زمان7 شما دارد. مؤسسه درمانگاه «عسکریه7» و زایشگاه «نرجسیه3» که در آخر خیابان احمدآباد است. اوّلین قدمی را که برداشته‌اند، توسط آن مؤمنِ عاقبت به خیر بوده که زمین را داده است، که خدا به حقّ پیغمبر9 در بهشتِ عنبرسرشت، کنار قصر خاتم‌النبیین9 یک قصر غیرمتناهی از جلال و جمال به او عطا کند. بعد از این‌که ساختمان در آن زمین بنا می‌شود می‌گویند اسم آن را چه بگذاریم؟ به نفس آن‌ها القاء شده که نام حضرت عسکری7 پدر امام‌زمان7 نامیده شود و درمانگاه «عسکریه7» شده است. به به! شرح و لفظش میگوید که حقیقت ماهوی آن چیست. بعد آمدهاند برای ساختن زایشگاه، که اصفهان لازم دارد. لزوم حتمی و واجب است که زایشگاهی باشد که مطابق جهات شرعی، زنان مسلمان در آن‌جا به راحتی وضع حمل کنند. چه نام بگذاریم؟ آن را به نام مادر امام‌زمان ارواحنافداه، زایشگاه «نرجسیّه3» نامیدهاند. در یک سازمانی که اسم پدر امام زمان7 و اسم مادر امام زمان7 بر آن است، یقین بدانید که از اسم پدر و مادر، اسم پسر -حضرت مهدی7- متولد میشود. یقین بدانید امام‌زمان7 به آن‌جا توجّه دارد.

و بعد به آن‌جا رفتم. حظ کردم. عدّه‌ای زن‌ها و بچّه‌ها و مردهای فقیر و بی‌بضاعت، همین‌طور در رفت و آمد بودند. یک عدّه میرفتند و یک عدّه میآمدند. یک نفر بچّهاش را بغل گرفته است و می‌آید و یکی دست بچّهاش را در دستش گرفته و میرود. آن‌کس که دارد میرود، خدا خدا میکند و آن‌کس که برمی‌گردد، دعا میکند. حظ کردم. کیف کردم. بهره و لذّت بردم.

اين‌جا يک كلمه بگويم: اگر خداى نكرده، الآن كه رفتيد خانه، به يک درد دل و درد استخوانى مبتلا شويد، چه حالتى داريد؟ دنيا در نظر شما تاريک ميشود. بچّه شيرين شما مبتلاء شود و شروع كند به داد و فرياد كردن، دنيا براى شما تاريک ميشود. حالا اگر كسى بيايد و يک دوايى يا دعايى بدهد و شما را خلاص كند، چقدر خوشحال مى‌شويد؟ بچّه‌ات را خلاص كند و به حال بياورد، چقدر منبسط ميشويد؟ خودتان را به جاى آن مريض‌هايى بگيريد كه ميروند و ميآيند.

كارمندان بسيار خوبى هم دارد. دكترهاى باايمان، تحت نظر آقاى دكتر نورى و دكترهاى ديگر، براى خدا وقت پرقيمت خود را صرف ميكنند و آن‌جا ميآيند و فقرا را معالجه ميكنند. و يک محلى هم پر از دارو تدارک ديده بودند و ... خدايا به حقّ پيغمبر9 هركس در اين راه‌هاى خير قدم برمى‌دارد، مخصوصاً آن دكترها را، از بيمارى معنوى و ظاهرى حفظ بفرما.

چطور دوستانه و مخلصانه و صميمانه معالجه ميكند، نسخه مينويسد، نسخه را مى‌برد پيش داروفروش و دواى مجانى ميگيرد. ميدانيد اين كار چقدر اجر دارد؟ ميدانيد در نظر خدا اين چقدر قيمت دارد؟ خدا ميداند و اجر و ثواب اين عملى كه شده است. به هريک مريضى كه شفا پيدا كند، خدا اجر حيات همه بشر را به دكتر و كارمند و داروفروش و مؤسّس اوّليه از عالم و غيرعالمش، به آن كه زمين را داده، به آن‌كه يک آجر داده است و به همه، اجر و پاداش حيات بشر را عطا خواهد فرمود. خيلى حظّ كردم. بر اساس آن اسكلت اوّليه‌اى كه ريختهاند، تقريباً ميتوانيم بگويم سه چهار برابر فعاليت كنونى را گنجايش دارد. از آقايان دكترها پرسيدم اغلب بيماران كه به شما مراجعه ميكنند چند نفر هستند؟ فرمودند: يک روز داريم تا صد و هشتاد نفر، يک روز هم داريم صد و ده بيست نفر. معدلش روزى صد و چهل پنجاه بيمار آن‌جا ميروند و معالجه مجانى ميشوند و داروى مجانى مى‌گيرد و بعد از چند روز خوب ميشوند. اين چقدر ثواب دارد؟ خدا ميداند.

بنده بنا نداشتم در اين مباحث صحبت كنم، ولى اين‌جا كه وارد شدم ديدم اسم، اسم پدر امام‌زمان7 و مادر امام‌زمان7 است. سايه روحانيّت حضرت نرجس خاتون3 مادر امام‌زمان7 اين‌جا افتاده است. اسم، اسم حضرت عسكرى7 پدر امام‌زمان7 است، سايه پدر امام‌زمان7 افتاده، گفتم مسلماً اين مورد نظر مولايم امام‌زمان7 است و بر من واجب و فرض است كه به عموم برادران اصفهانى خبر بدهم.

آقايان، برادران، اخيار، ابرار كه در اين شهر خيلى هستيد و خيلى هم كارهاى خير ميكنيد، خدا به همه شما اجر جزيل، پاداش جميل، در دنيا و آخرت، مطابق شأن خودش مرحمت بفرمايد. اين

مؤسّسه، مورد نظر امام‌زمان7 است. میخواهید صدقه برای امام‌زمان7 بدهید، میخواهید نذر برای امام‌زمان7 کنید، میخواهید پول در راه امام‌زمان7 خرج کنید، این راه است. بروید، از یک آجر تا هزار آجر، از یک کیسه سیمان تا هزار کیسه سیمان، از یک کیلو آهن تا صد تن آهن و سایر لوازم و مخارجی که دارد، شراکت کنید. اگر یک آجر کمک کنید تا این ساختمان برپاست و این کارها در آن بشود، در اجر و ثواب‌های غیرمتناهی آن شریک خواهید بود.

خواهش من از شما این است بروید یک نگاهی آن‌جا بکنید. هر کدام از ابرار و اخیار و علما، بروند نگاه کنند و برگردند، خودتان به شوق میافتید. اگر بخواهید در راه امام‌زمان7 پولی را خرج کنید، غیر از سهم امام که واجب است آن را بدهید، این کار خیر است. فرض کنید حضرت صد تومان به تو داده‌اند و گفته‌اند: این را ببر بده، به این محلّی که به نام پدر و مادرم است. صد تومان به نیابت حضرت ببرید بدهید، هزار تومان ببرید بدهید، صد ریال ببرید بدهید، پنج ریال ببرید بدهید و... برو آن‌جا با زبانت کمک کن، به قلم و قدمت کمک کن، به نیابت امام‌زمان7 و در تمام اعمال خیریه خود، خودتان را از امام‌زمانتان7 نایب کنید.

دیگر بس است. هم شما خسته شدید و هم من خسته شدم، بر شما دعاست. تعظیم و تجلیل امام‌زمان7 و تحبیب آن بزرگوار را و وارد کردن محبّت او در قلوب شیعیانش را فراموش نکنید. دعا کردن برای سلامتی‌اش، صدقه دادن برای حفظ و سلامتی‌اش. کارهای خیر به نیابت او را فراموش نکنید. یک قطره از این طرف می‌آید، یک قطره از آن طرف میآید، یک مرتبه می‌بینید، ده تا، بیست تا، قطره جمع شد، یک لوله آفتابه آب شد. ده لوله آفتابه آب، یک نهر کوچک میشود. ده تا نهر، یک رودخانه میشود. ده تا رودخانه یک دریاچه میشود. رمزها در این کلمات من خفته و نهفته است. حالا دیگر وقت نیست. چند دعا میکنم، آمین بگویید.

امشب میخواهم همه شما را، مخصوصاً سادات و علمای سادات را، ببرم در خانه فاطمه زهرا3، مادرتان. از زبان شما، از امام‌زمان7 هم دعوت میکنم، آن بزرگوار هم تشریف بیاورد. برویم خانه مادرش فاطمه3، سادات ذوی‌العزّ و الاحترام، خودتان را مهیا کنید. مادرتان بیمار است، مادرتان در آزار و ناراحت است. یا بقیه الله! ما میخواهیم به عیادت مادرتان برویم، شما هم تشریف بیاورید.

خدایا به حقّ فاطمه زهرا3 هرکس در این کارهای خیر و مؤسسات خیریه دخالتی کرده و کمکی کرده است، به او اجر جزیل، پاداش جمیل، در دنیا و آخرت مرحمت بفرما. آن‌هایی هم که از این

بزرگوار -علامه مجلسی- تعظیم و تجلیل کردهاند، قبرش را آباد کردهاند، اطراف قبرش را معمور کردهاند، به زیارتش میروند، نذورات و صدقات می‌دهند، به حقّ صاحب‌الزمان7 به آن‌ها هم اجر جزیل عطا بفرما.

آقایان علما، سادات، آیات الهی، جلو بیفتید. سیدها دنبال سر علمای سیّد بیفتید. همه دنبال سر آن‌ها بروید. مخدّرات، در میان شما زنان علویه هم هستند، آن‌ها جلو بیفتند. دنبال سر آن‌ها بروید، خانه مادرتان فاطمه3. بی بی در بستر بیماری افتاده. آی امان ... آی امان ... گاهی از این پهلو به آن پهلو میغلطد...

من می‌گویم، سیّدها بلند بنالید. امشب اصرار دارم، ناله سادات باید بلند بشود.

همچنان‌که از این پهلو به آن پهلو میغلطد، دستش را به پهلو میگیرد.

ای وای. همه شما به گریه آمدید، خوشا به احوال شما، در حضور امام‌زمانتان7 گریه کنید، آن هم کنار بدن مادرش فاطمه3، میدانید چرا پهلو درد میکند؟

می‌گویم، غیر سادات هم بلند بنالند: از آن ضربت در نیم‌سوخته، یا الله ... اجر همه شما با فاطمه زهراء3.

برویم کنار بستر. سیدها جلو بروید، دخترهای فاطمه3 جلو می‌روند ... میخواهند صورت مادر را ببوسند. این‌جاست که باید دست و سرِ همه خدمت کند. همین که نزدیک می‌روند می‌بینند صورت مادر کبود است... یا الله ...

یک کلمه دیگر بگویم، دادتان بلند شود. زن‌ها! درست نگاه کنید، همین که نگاه کنید، میبینید گوشواره به گوش مادر نرم شده است... ای امان!...

این کلمه را که می‌گویم باید هر سیدی که نشسته باید بسوزد ... همین که نزدیک می‌روید و می‌خواهید زیر بغل بی‌بی را بگیرید، می‌بینید بازوی مادرتان ورم کرده است. ای وای...

این صیغه استغفار را همه بخوانید: «أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ ذُوالْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.»

خدا ده دوازده شب است که گداها در خانه‌ات می‌آیند، به ذات احدیّت خودت، به عزّت فاطمه زهرا3، به حرمت این بی‌بی، امشب دست‌های ما را تهی و خالی از درگاهت برنگردان. یک آهنگ بخوانید و با صدای بلند، که دل‌های شما را تکان بدهد، بخوانید:

(بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم @ أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء) [8]

باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجل الأكرم؛ بموالينا المعصومين و بساداتنا الاطهرين و بمولانا و سيدنا الحجة المنتظر و امامنا الثاني عشر7، این کلمه‌ای که میگویم بی‌خود نیست، عمل کنید، چهل نوبت بلند: «یا الله...»

خدایا به آیات قرآن مبین و به سرّ سینه امیرالمؤمنین7 -که یک پرده از اسم اعظم در نقطه ملکوت است- و به ارواح ائمّه طاهرین: و به عصمت حضرت صدیقه3 همین ساعت امر ظهور امام‌زمان7 را اصلاح بفرما. به زودی چشم‌های رمق‌دیده ما را به جمال نورانی آن بزرگوار روشن بفرما. دل‌های افسرده ما را به طلوع آن نیّر اعظم، خوشحال و خرسند فرما. ما را به نماز جماعت و امامت صاحب‌الزمان7 سعادتمند فرما. دل‌های این جمع را از محبّت و ولایت امام‌زمان7 مملوّ و سرشار بفرما. دل مبارک امام‌زمان7 را از ما بدهای عاصی و طاغی خرسند فرما. سایه عزّ و جلالش را بر سر ما و همه مسلمانان مستدام بدار. تمام ملل اسلامی، در شرق و غرب و آفریقا و پنج قطر دنیا، هر مسلمانی در هر نقطه روی زمین است، خاصه شیعیان، در پناه امام‌زمان7 عزیز و سالم و محترم و در امن و در امان بدار. آن‌ها که به ملل اسلامی و کشورهای اسلامی، سوء نظر دارند، به حقّ صاحب‌الزمان7 همه آن‌ها را ذلیل فرما. مسلمانان، خاصه شیعیان را عزیز بدار. روحانیّت شیعه را به حقّ صاحب الزمان7 معظم و محترم‌تر از این‌چه که هست، بدار. به حقّ صاحب‌الزمان7 سایه امام‌زمان7 را بر سر روحانیین ما در هر نقطه‌ای که هستند، آیات عظام نجف، آیات عظام قم، آیات عظام اصفهان و خراسان و سایر بلاد، مستدام بدار و سایه بلندپایه آنان را بر سر ما مستدام بدار. خطبا و گویندگان دینی ما را در پناه امام‌زمان7 از هر گزندی، از هر خطا و اشتباهی در گفتار، حفظ بفرما. نوکران امام حسین7 را به عظمت و بزرگی آقای آن‌ها -سیدالشهداء7- بزرگ‌تر از آن‌چه که هستند بدار. خیر و برکت را به بازار و کسب و کار کسبه و تجّار، روز افزون بفرما. در هر بازاری که اسم امام حسین7 برده می‌شود و به نام او مجلس عزا برپا می‌شود، خیر و برکت زمینی و آسمانی، از در و دیوار به اهل آن بازار عطا بفرما. کیل و ظرف ما را به برکات سیدالشهداء7 پر خیر و روزافزون بفرما. بیماران ما را شفای عاجل و کامل کرم بفرما. بیمارهای غریب، بیمارهای فقیر، بیمارهای بی‌کس، که کنج بیمارستان‌ها افتاده‌اند، و به خانه‌ها افتاده‌اند شفا عنایت بفرما.

[1] . الاحتجاج، ج 2، ص 497

[2] . الكافى، ج 4، ص 162

[3] . مصباح الشريعه، ص 111

[4] . الكافى، ج 3، ص 262

[5] . بحارالأنوار، ج 79، ص 247

[6] . مائده: 32

[7] . رحمان: 3-4

[8] . نمل: 62